

ماه خورشیدینما

یادداشتی بر کتاب «حق الناس» نوشته دکتر محسن کدیور*

رضا رسولی**

فصلنامه نشریه حقوق اساسی، تهران، شماره ۱۱، سال ششم، تابستان ۱۳۸۸، ص ۴۸۳-۴۹۰

چکیده

۱. بنابر آن چه که برآیند مفهومی انبوهی از آثار مکتوب حقوقی و اعلام نظرها و تشریح اندیشه‌های صاحب نظران این عرصه و در یک کلام آخرین دکنترین حقوقی دهه‌های اخیر می‌باشد: «امروزه مفهوم «حقوق بنیادین» جایگاه برجسته‌ای در ادبیات حقوقی برخی از کشورها از جمله آلمان، اسپانیا و فرانسه پیدا کرده است. این اصطلاح اما در واژگان حقوقی ما غریب می‌نماید. در عوض ادبیات حقوقی معاصر ایران - بویژه در حوزه حقوق عمومی - سرشار از اصطلاحاتی چون «حقوق بشر» و «حقوق و آزادی‌های عمومی» است (۱)». بر همین اساس است که آثار منتشره و یا عناوین سخنرانی‌ها در ایران، هر چند در باره حقوق بنیادین باشد، با تیتتر «حقوق بشر» عرضه می‌شود.

۲. دکتر محسن کدیور، از فعالان سیاسی دهه‌ی اخیر و از نویسندگان موضوعات اندیشه‌ی سیاسی می‌باشد که جدیدترین اثر خود را با عنوان «حق الناس» به بازار کتاب و منظر خوانندگان، عرضه کرده است. این کتاب، شامل تحریر تعدادی از سخنرانی‌ها و مقالات ارایه شده وی به همایش‌های بین المللی و دو مصاحبه مکتوب و یک پرسش و پاسخ نویسنده با «استاد» خود می‌باشد. این نوشتار در سه بخش ۱- نگاهی به کلیت کتاب ۲- تأملی بر برخی از بخش‌ها و فصول کتاب ۳- نتیجه‌ی ناقد، نگاهی گذرا به شکل و محتوای این اثر خواهد داشت.

نگاهی به کلیت کتاب

نام کتاب، خواستنی است؛ «حق الناس» مفهومی زیبا، عمیق، ریشه دار و دل نشین را در ذهن

تداعی می‌کند. نویسنده در مقدمه کتاب می‌گوید:

• «حق الناس» در جامعه‌ی ما، واژه‌ای مأنوس است. هر مسلمانی، بلکه هر ایرانی با

عباراتی از این قبیل آشناست: «حق الناس برحق الله مقدم است» یا «بدون ادای حق الناس رضایت

خداوند به دست نمی‌آید»... «حق الناس» مرکب از دو واژه قرآنی «حق» و «ناس» است. و

معنایی جز حق مردم ندارد. فقیهان حقوق ذیل را از جمله حق الناس شمرده‌اند: حق شفعه، حق خیار،

حق قصاص، حق حضانت مادر، حق ولایت پدر، حق مالکیت، حق قسم در ازدواج و ... به هر

حال این قلم «حق الناس» را به معنای مصطلح فقهی به کار نبرده است و معنای لغوی و عرفی را اراده کرده: حق الناس. اسم جنسی که معادل جمع است، و حاصلش حقوق بشر.» این که نویسنده معنای فقهی تعبیر حق الناس را اراده نکرده، خود موضوعی است که محل بحث مستقل دارد. چرا که فقه، میزان و مبنای تعیین حقوق به معنای اعم و اخص در حوزه معرفت شناسی اسلام است.

اما اینکه نویسنده، فارغ از اداهای روشن فکرآبانه و هزاره سومی، تعبیری اصیل و عمیق و در عین حال مفهوم و آشنای اذهان خاص و عام را برای اثر خود انتخاب کرده است، محل توجه و تحسین می‌باشد.

نگاه نویسنده، انتقادی است. گاهی از این مرحله نیز پیش‌تر می‌رود و به طعنه و تلخی نزدیک می‌شود. و گاه آنچنان تلخ و غیر منصفانه، که معنای نوشیدن هزار فنجان قهوه بدون شکر، به وضوح در ذهن شکل می‌گیرد.

در پست جلد کتاب- که پیشانی دوم هر کتاب به حساب می‌آید- آمده است:

• «در جامعه‌ای که به دلایل متعددی با افراط و تفریط خو کرده، و برداشتی قشری، تنگ

نظرانه و خشن از آیین پیامبر رحمت (ص) سودای وکالت تام الاختیار از دین خدا را در سر می‌پروراند، و با این سودای خام بندگان خدا را از دین او می‌رهاند؛ و از سوی دیگر با رویکردی عکس‌العملی از هر آنچه بوی دین و ایمان می‌دهد می‌گریزد، و بر این باور است که دردهای این جامعه نسخه‌ی شفا بخشی جز تجدد و تقلیل رو به حذف نقش دین در حوزه عمومی ندارد، دیندارانه و مؤمنانه اما نوگریانه از حقوق بشر دفاع کردن را نه مکلف سنتی بر می‌تابد، نه شهروند لائیک.»

فارغ از نقص انشایی و جا افتادن حرف ربط «با» در ابتدای جمله دوم این متن، که بیشتر به سهو قلم شبیه است، باید گفت که این نگاه، به این تلخی و تند، زبینه یک محقق منصف نیست. مگر این که به نحوی سلبی، تحقیقی بودن و انصاف را از کاتب و مکتوب جدا سازیم. کاش نویسنده، مشخص می‌کرد که مقصودش از «جامعه» کیست؟ حاکمان، قاضیان، مردم، نویسندگان کتب حقوقی، جامعه شناسان، نیروهای انتظامی و امنیتی و یا صاحب‌نظران و فعالان سیاسی و اجتماعی، تا آنگاه روشن‌تر می‌شد که کام گروه یا گروه‌ها، برداشت‌های تنگ نظرانه و ناصواب از مفاهیم دینی دارند و بی توجه به نگاه سرشار از رحمت اسلام محمدی (ص) حق و حقوق مردمان جامعه را مخدوش می‌کنند ... و البته ای کاش، با قید «برخی» یا «گروهی» مفهوم مورد اشاره را از حالت اطلاق خارج می‌ساخت تا این تداعی

معانی در اذهان شکل نگیرد که دوران حبس و دوری از جامعه، نگاه نویسنده را این چنین، رادیکالزده کرده است...

چند سالی است که بیشتر از قبل، متداول شده است که نویسندگان و صاحبان سخن و تریبون، تعدادی از مقالات و یا تحریر سخنرانی‌های خود را انتخاب و در قالب یک کتاب به جامعه‌ی کتاب خوان عرضه می‌کنند. راقم این سطور نمی‌داند که این کار چقدر ضرورت و اهمیت دارد. و چقدر با وضعیت ارایه مفاهیم و اطلاع رسانی در هزاره سوم – با وجود تعدد رسانه‌های دیداری، شنیداری و مکتوب و نرم افزاری- و سرعت فوق العاده حضور آنها در لحظه‌های زندگی مخاطبین، تناسب دارد. اما می‌داند که دست کم برای کتاب خوان‌های حرفه‌ای و به عبارتی دیگر علاقمندان و تعقیب کنندگان حرفه‌ای موضوعات و مفاهیم تئوریک، که حتماً آثار نویسندگان مورد علاقه خود را دنبال می‌کنند، آنچه جذابیت دارد، مواجهه با آثار جدید و اندیشه‌های نوین صاحب نظر مورد اشاره و توجه می‌باشد. در حالی که همچنان که پیش‌تر اشاره شد، کتاب حق الناس، مجموعه‌ای از چند سخنرانی و مقاله است که به تصریح نویسنده، در فاصله سال‌های ۷۷ تا ۸۵ نوشته شده و قبلاً جداگانه در ایران منتشر شده‌اند و شش مقاله از مقالات کتاب، در همایش‌های بین المللی قرائت شده است. و اضافه بر این، دو مصاحبه مکتوب در این کتاب وجود دارد و چند سالی است که بیش از قبل، متداول شده است که ...

ویرایش این کتاب و بازخوانی آن از این منظر- برای چاپ‌های بعدی، ضروری است. از آن جایی که بخش‌های قابل توجهی از آن، تحریر سخنرانی است، همچنان ادبیات و جمله بندی سخنرانی و سخن راندن بر ترکیب شکلی آن حاکم است. در حالی که وقتی متن شفاهی به متن مکتوب – آن هم در قالب کتاب – تبدیل می‌شود، ویرایش متن و تبدیل آن به متن کتابی، یک ضرورت حرفه‌ای است. قیمت کتاب، ارزان نیست. حتی به اندازه‌ای که دانشجویان علاقمند بتوانند به راحتی آن را بخرند. از جمله موارد شکلی دیگر می‌توان به طرح جلد کتاب اشاره کرد؛ زمینه و متن تند. ترکیبی از رنگ قهوه ای و زرشکی مایل به قرمز. بی‌مناسبت نیست اگر مقایسه ای شود با اثر «گل‌های آفتاب گردان» ونسان ون گوگ و طرح جلد این کتاب. که گویی بی‌تابی، هیجان و تلخی گسترده، مفهوم غالب آن می‌باشد و نشانی از درون نا آرام و پرهیجان نویسنده.

تأملی بر برخی از بخش‌ها و فصول کتاب

همچنان که در اولین صفحه‌ی این اثر اشاره شده است، شاخص‌ترین اسناد حقوق بشری جهانی، «منشور ملل متحد»، «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، «میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی» و «میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی» است. ایران در سال‌های پیشین، این اسناد را

پذیرفته است و البته بخش‌هایی از این اسناد بین المللی در قوانین ایران از جمله فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، گنجانیده شده است. با توجه به این که عنوان کتاب توضیح مصرح «اسلام و حقوق بشر» را لحاظ کرده است، بهتر بود که نویسنده، با توجه به این توضیح و تصریح کلی، اشاره‌ای هر چند گذرا، به وجود اعلامیه‌های حقوق بشر اسلامی می‌کرد. اسنادی همانند: اعلامیه شورای اسلامی اروپا، اعلامیه اجلاس کویت و اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره (۲).

گر چه محتوای این اعلامیه‌ها به صورت صد در صدی، با مبانی و معارف مسلم شیعی انطباق ندارد، اما در هر صورت، حاصل مذاکرات، تحقیق و تأمل حقوق‌دانان مسلمان می‌باشد. از جمله موارد اختلافی، بین مفاهیم مکتب شیعه و سنی، می‌توان به موضوع منشاء قدرت حکومت اشاره نمود. اعلامیه حقوق بشر اسلامی، قدرت حکومت را به امانتی تعبیر کرده است که به حاکم یا هیأت حاکمه سپرده است. بند الف ماده ۲۳ اعلامیه حقوق بشر اسلامی می‌گوید: «ولایت، امانتی است که استبداد یا سوء استفاده از آن شدیداً ممنوع می‌باشد. زیرا حقوق اساسی انسان از این راه تضمین می‌شود.» در این ماده تصریح نشده است که این امانت از چه کسی، و به چه صورت به چه کسی داده شده است؟ آیا از سوی خداوند اعطاء شده، یا مردم به انتخاب خود، این امانت را به دوش حاکم یا هیأت حاکمان گذاشته‌اند؟ ظاهراً به خاطر اختلاف نظری که بین مکتب شیعه و سنی در مورد مبنای مشروعیت حکومت پس از پیامبر (ص) بوده، به صورت مبهم و مطلق ذکر کرده‌اند که تاب هر دو تفسیر را داشته باشد (۳).

در فصل اول از بخش دوم کتاب، امام سجاد علیه‌السلام و حقوق مردم مورد توجه قرار گرفته است و از این رهگذر، «رسالة الحقوق» این امام بزرگوار مورد اشاره قرار گرفته است. لحاظ این بخش، از ویژگی‌های ممتاز این کتاب به شمار می‌رود. نه این که نویسنده الزاماً توانسته باشد در سطور محدود خود، حق مطلب را ادا کرده باشد؛ که نفس مطرح ساختن یکی از متون و منابع اصیل اسلامی در رابطه با حق و حقوق، خود جای ستایش دارد. دلیل این ستایش آن جایی روشن‌تر می‌شود که ما، نگاهی به فهرست بلند بالای کتب، مقالات و سخنرانی‌های صاحب نظران علم حقوق بیندازیم و با نگاهی مقایسه‌ای آنها را بررسی کنیم. آن گاه در می‌یابیم که با کمال تأسف و با هزار هزاره آه بر آمده از نهاد هر مسلمان ارادتمند به اصالت‌های اسلامی، توجه و اشاره به متون و معارف اصیل و غنی اسلامی در حوزه حقوق، آن قدر کم رنگ است که با کمی مبالغه می‌توان بگوییم که گاهی به بی‌رنگی نزدیک می‌شویم! آن گاه قصه تلخ‌تر خواهد شد که نگاهی هر چند گذرا به متون تخصصی دوره‌های آکادمیک و کلاسیک مراکز آموزش عالی بیندازیم (خاصه در مقاطع تحصیلات تکمیلی) تا ببینیم که چه اندازه، دکتترین حقوقی حقوق

دانان فرانسوی و انگلیسی، وسعت، تنوع و گستردگی، عرصه‌ی ارایه دارند. و آموزه‌های عمیق اسلامی-شیعی در چه محجوریتی به سر می‌برد...

در این بخش، نویسنده، سطور قابل توجهی را به سند رساله‌ی حقوق اختصاص داده است. وای کاش- با توجه به کثرت کل صفحات کتاب- در کنار سند شناسی، متن رساله حقوق حضرت امام سجاد علیه السلام نیز منتشر می‌شد.

زیاده خواهی خواننده و منتقد یک اثر است اگر انتظار داشته باشد که صاحب اثر، مطلب را در جامع‌ترین و کامل‌ترین شکل خود ارایه کرده باشد. اما در این میان نکته ای که نباید از آن غافل شد، این است که برخی تیترها و عناوین، به دلیل اهمیت و گستردگی و فراگیری مفهوم مربوطه، نوعی انتظار جامعیت را در ذهن خواننده تداعی می‌کند از آن جمله است: موضوع حقوق بشر.

وقتی کتابی با عنوان اسلام و حقوق بشر منتشر می‌شود، انتظار می‌رود که دست کم مدخلی برای نگاه جامع به موضوع باشد. نه این که با یک نگاه گزینش‌گرانه و بعضاً طاعن، در عرضه‌ی تطبیقی مصادیق تاریخی با وضع موجود، مطالبی با جهت‌گیری‌های خاص - و نه الزاماً برای استفاده علمی- تحقیقی از موضوع، به مخاطب ارایه شود و از سوی دیگر با ذکر برخی فصول به تفصیل، از ذکر برخی مطالب ضروری دیگر- و اتفاقاً هم راستا- خود داری شود. به عنوان مثال، اختصاص فصل حقوق زنان، به عنوان چهارمین بخش مستقل کتاب و پرهیز از پرداختن به مفاهیمی نظیر حقوق کودک و حقوق خانواده که از جمله ضروری‌ترین و مهم‌ترین حقوق بشر در هزاره سوم به شماره می‌آیند.

این نوع مواجهه صاحب اثر در زمینه فصل بندی، تحریر و تقویم مطالب به خواننده، احیاناً ممکن است فضایی ایجاد نماید که خواننده تصور کند که از نظر نویسنده، هر موضوعی که ظرفیت رسانه‌ای سیاسی بالایی داشته باشد و احیاناً بیشتر در بوق و کرنا باشد، بیشتر می‌تواند توجه نویسنده را جلب کند. تا مطالبی که اهمیت و اولویت مفهومی بیشتری دارند..

بخش سوم این کتاب، آزادی‌های عقیدتی، دینی و سیاسی نام دارد. فصل دوم این بخش «حقوق مخالف سیاسی در جامعه دینی» نام گرفته است. این تیتر، از منظر کسانی که داعیه‌ی مخالفت سیاسی دارند- چه افرادی که در مجموعه حاکمیت حضور دارند و چه افرادی که خارج از حاکمیت، مخالف سیاسی هستند- جذابیت دارد، رسانه‌ای نیز هست و حتماً مورد توجه محافل حقوق بشری قرار می‌گیرد. البته بررسی ضرورت و اهمیت این موضوع و نحوه مطرح ساختن آن و پرداختن تئوریک به این موضوع، خود بحث مستقلی را می‌طلبد اما آن چه که حائز اهمیت است این است که نویسنده تصریح کرده: «می‌خواهد به بعد حقوقی نهضت کربلا» بپردازد. ارتباط بررسی ابعاد حقوقی نهضت کربلا با

حقوق مخالف سیاسی، آن هم در ذیل تیتر آزادی‌های عقیدتی، دینی و سیاسی، محل توجه، تأمل و تعجب است. به راستی چه ارتباط منطقی و معنا داری، بین این مفاهیم می‌توان بر قرار کرد؟

گرچه نویسنده در مقدمه و در سراسر بحث خود- که اتفاقاً تحریر یکی از سخنرانی‌های وی می‌باشد- مستمراً عرض ارادت و احترام خود را به سالار شهیدان تقدیم نموده است و بر باطل و ناحق بودن حکومت یزید تصریح دارد، اما حقیقت این است که شأن امام حسین علیه السلام، حرف ایشان و جریان فرهنگی - اجتماعی - سیاسی نهضت عاشورا، فراتر و متفاوتتر از آن است که در قالب ارزیابی یک مخالفت سیاسی، مورد تحلیل قرار گیرد. از سوی دیگر، اساساً بر مبنای آموزه‌های مسلم اعتقادی ما، امامت و ولایت ائمه علیهم السلام استمرار سلسله انبیاء و جانشینی خاص خداوند بر روی زمین است و غاصبان این جایگاه منیع، نصب جانشینی خاص خداوند بر روی زمین را مرتکب شده‌اند و مشروعیتی ندارند که بتوان برای آنها جایگاهی قایل شد و عملکرد ائمه را در چارچوب و در ذیل حکومت آنها مورد بررسی قرار داد.

از دیگر سو، انصاف و عقل حکم می‌کند که اگر بنا باشد جنبه‌های حقوقی نهضت کربلای حسینی، مورد بررسی قرار گیرد، باید بگوییم: بررسی وضعیت حقوقی نهضت عاشورا در جامعه بی‌دینی. که اگر دین در آن جامعه حاکمیت داشت، ماجرای تلخ و تکان دهنده‌ی کربلا، اتفاق نمی‌افتاد. سخن آخر اینکه، قرار دادن این موضوع - که تفصیل و اجزای آن، خود جای بحث مفصلی را می‌طلبد. در ذیل عنوان «حقوق مخالف سیاسی در جامعه دینی» جفا به آیین حسینی و تنزیل شأن و منزلت نهضت آسمانی ایشان در مقابل جنایت امویان می‌باشد. کاش تأمل و تدبر بیشتری صورت می‌گرفت!

در فصل ضمیمه - بخش سوم کتاب - پرسش و پاسخ‌های نویسنده با استاد خود، که از وی با عنوان «فقیه عالی‌قدر» نام برده است، آمده. نفس پرسش و پاسخ علمی و ذکر جواب و سؤال در هر کتابی، مفید است. اما واقعیت این است که پرسش و پاسخ مطرح شده در «حق الناس» چیزی شبیه به استفتائات فقهی و البته با جواب‌های تفصیلی استفتاء شونده می‌باشد. آن چه مسلم است این است که متداول استفتائات از دو حالت خارج نیست: یا الزاماً این در خواست نظریات فقهی برای رسیدن به یک فتوای معتبر جهت استفاده مقلدین است. که اساساً جای این موضوع و محل طرح آن- حسب آنچه که مصطلح می‌باشد- رساله‌های توضیح المسائل و یا اجوبة الاستفتائات و یا کتب مربوط به احکام است و حیطة آن مکاتبات مقلدین با دفاتر مراجع می‌باشد.

در حالت دوم، این پرسش‌ها و پاسخ‌ها بنا دارد که یک تحلیل نظری در باره موضوع مورد اشاره، فراهم نماید. که در این صورت، آن چه اقتضای یک اثر پژوهشی است، و این اثر را به عملیت لازم

نزدیک می‌کند، استفاده و انعکاس نظرات نفراتی چند از صاحب نظران و برجستگان موضوع مورد اشاره می‌باشد تا در نهایت این نظرات متنوع جمع بندی و تحلیل نویسنده را در پی داشته باشد. در غیر این صورت ممکن است این شائبه پیش آید که نویسنده محترم فارغ از مباحث علمی - الزاماً - اصرار به طرح و یاد آوری نام خاص دارد. که اتفاقاً این نام، در این بخش بدون نام، در مقدمه کتاب - که اثر به وی تقدیم شده است - نیز آمده که صد البته این بی‌نامی و عدم ذکر روشن نام استاد نویسنده، خود شیوه‌ای جذاب برای پی‌جویی مخاطبین از نام و نشان استاد است و طرح این سؤال که نام این استاد - که کاملاً برای افراد آشنا، آشناست! - چرا ذکر نشده است؟

فصل اول از بخش پنجم کتاب، به موضوع برده داری از دیدگاه اسلام اختصاص دارد. این موضوع در بسیاری از کتب و نوشته‌های حقوق بشری نیز دیده می‌شود. از آن بالاتر، در اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه‌های حقوق بشر اسلامی (از جمله اعلامیه حقوق بشر قاهره) نیز بخش‌هایی را به خود اختصاص داده است (۶). با توجه به واقعیت‌های عمومی جریان زندگی مردم و اقتضائات روزگار - فارغ از استثنائات - برده برداری، منسوخ شده است. و عملاً موضوعی به نام برده برداری و موجودی به نام برده، وجود خارجی ندارد که حال بخواهیم در باره حقوق مربوط به آن سخن بگوییم و یا اراده کنیم تا آموزه‌های دینی ادیان و نظرات متفکرین علم حقوق و سیاست را در این باره نقل کنیم. چرا که داستان چیزی شبیه به ماجرای سالبه به انتفاء موضوع است! اما شاید، ناامیدی بشر از خود و ناامیدی انسان از انسانیت خویشتن و بیم او از اتفاقی که انتظارش می‌رود، او را به صرافت انداخته، تا باب حقوق و قوانین مربوط به برده داری و به بردگی گرفتن و به بردگی رفتن را باز گذارد!

جای خالی برخی از مطالب و مفاهیم در این کتاب، به خوبی احساس می‌شود؛ پرداختن به موضوع حقوق آفرینش‌های ادبی - هنری - تکنولوژیک و فرهنگی، از جمله این موارد است. با توجه به توسعه‌ی روز آفرون رسانه‌ها، اعم از کتاب - نشریات - فیلم - شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و انبوهی از اختراعات و نوآوری‌های فنی و صنعتی، پرداختن به حقوق تولیدکنندگان این آثار - اعم از تولیدکننده فکری یا تولیدکننده صنعتی - از اهمیت و ضرورت غیر قابل انکاری برخوردار است. این موضوع - حقوق آفرینش‌های فکری - ادبی - هنری و تکنولوژیک - در اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه‌ی حقوق بشر اسلامی قاهره، مورد توجه قرار گرفته است و به رسمیت شناخته شده است (۵).

گرچه تفاوت‌های آشکاری بین نظرات علمی اهل سنت و دانشمندان فقهی شیعه در باره این موضوع

دیده می‌شود. اما اتکا به سیره و سنت معصومین علیهم السلام در پرتو انوار کتاب الهی، می‌توانست زمینه‌ی خوبی را در حوزه تفسیر و تبیین این موضوع - با استفاده از نظرات صاحب نظرات برجسته -

فراهم نماید و مقایسه‌ی تطبیقی نظرات و تحلیل‌ها با اعلامیه‌های حقوق بشری، عرصه‌ی جدیدی را در حوزه مباحث تئوریک این موضوع باز می‌کرد...

گرچه رویکرد کلی کتاب، تنوع و کثرت منابع و مآخذ و نمایه‌های مفهومی (آیات، روایات و اعلام) و فهرست تفصیلی محتوای کتاب، همگی بر وجود یک اثر تحقیقی- پژوهشی صحه می‌گذارند، اما از آن جایی که تعدادی از بخش‌ها و فصول آن، تحریر سخنرانی نویسنده در مجامع‌های سیاسی است (نظیر نوشتار نهم کتاب) گاهی چنان، عنان سخن از دست صاحب سخن در رفته است که متن و محتوا – اصولاً- به یک اثر ژورنالیستی تنزل پیدا می‌کند و گویی اساساً قرار نیست خواننده با نوشته‌ای و سخنی فاخر و محققانه روبه رو باشد. در صفحه‌ی ماقبل آخر نوشتار نهم می‌خوانیم:

• «آنان که از دین نردبان ساخته‌اند تا به قدرت دنیایی برسند، تسبیح به دست می‌گیرند،

ظاهر دین درست می‌کند تا چرب و شیرین دنیا را داشته باشند، وقتی آزموده شدند، دینداران بسیار اندکند.»

گویی در روزهای یک انتخابات گرم، خواننده، مخاطب یک بیانیهِ تند سیاسی- حزبی شده است!
نتیجه ناقد

حرف‌ها و نقل‌های گوناگونی در باره این کتاب رواست. اما در این فرصت، این قلم، سخن خود را به پایان می‌برد. با این تصریح و تأکید که:

مبالغه نیست اگر بگوییم که امروز و با وجود انبوهی از واقعیت‌های رسانه‌ای، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، مفهوم حقوق بشر و پرداختن به آن، به تیغی چند لبه، تبدیل شده است. از یک رو توسعه و تفهیم این مفهوم والا می‌تواند به تحدید عقلایی قدرت منجر شود و در برابر هجوم اندیشه‌های خود کامه و زیاده خواه، سدی قوی و مقاوم باشد و از سوی دیگر، می‌تواند دست آویزی باشد برای پاسخ به نیازهای نبوده انسان! که از این دست می‌توان به آمیختن اندیشه‌های مرتبط با جریان «انسان محوری» به معنای متداول آن، در اندیشه‌ی سیاسی- فلسفی و معرفتی دوران اخیر و ارتباط دادن آن به حقوق بشر اشاره نمود؛ تکیه دادن انسان بر اریکه خداوندی و خواستن همه چیز برای انسان و برداشتن تمام حدود- بی قید و شرط – به ضرب ضرورت اعمال حقوق بشر!

از دیگر سو، امروزه گروه‌های فشار بین المللی، اعم از دولت‌ها، سازمان‌ها، جریان‌ها و رسانه‌های فشار ابزار، از حقوق بشر- این مفهوم والای الهی، انسانی و اجتماعی – به عنوان آلتی برای دست‌های آلوده خود استفاده می‌کنند. تا در مسیر هم راستا کردن دولت‌ها، نظام‌ها و ساختارهای فکری و حکومتی غیر هم سو با آنها، از حقوق بشر و داعیه‌ی نقض آن، به عنوان اهرمی قدرتمند بهره ببرند. و هر گاه

ناهمواهی دیدند- که البته اهمیت ندارد که حق باشد یا ناحق فریاد بر آورند که وا حقوق بشرا، وا حقوق بشرا! و بلافاصله علم مغایرت اتفاق‌های داخلی کشورهای غیر همسو با مقررات جهانی و بین‌المللی حقوق بشری را برافراشته می‌کنند...

آن چه که به نظر می‌رسد تا مفاهیم، معارف و مضامین مربوط به حقوق بشر از گزند تیغ ناروایی‌ها دور بماند، این است که تعبیر و مفهوم دست رد گردن موضوع حقوق بشر - همیشه - مستقیم یا غیر مستقیم، در کنار آن بیاید و همواره وظایف انسان در قبال خدا، خود و جامعه، همراه با حقوق بشر ذکر گردد. تا از این رهگذر، تعادلی میان اندیشه‌های افراطی «انسان محور» و سوء استفاده‌کنندگان از این مفهوم والا پدید آید. باشد که انسان از برداشت‌های ناقص و احیاناً نادرست در فهم و برداشت این اندیشه‌ی متعالی، وارهد.

سخن آخر این که حقوق بشر، به سان ماهی است که خورشید را می‌نمایاند. نه اینکه خود- به تنهایی - خورشید باشد. بر مبنای آموزه‌های توحیدی تمامی ادیان الهی و بر اساس مفاهیم والا و کامل اسلامی، حقوق بدون وظیفه، و انسان بدون تکلیف، جایگاه و معنایی ندارد. و آنگاه که انسان، بشریت خود را به عبودیت پیوند بزند، می‌تواند بر قله‌ی انسانیت به معنای اخص کلمه، تکیه زند.

یادداشت‌ها:

- * کدیور، محسن، حق الناس (اسلام و حقوق بشر)، تهران: انتشارات کویر، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ** کارشناس ارشد حقوق عمومی
۱. گرجی علی اکبر، در تکاپوی حقوق اساسی، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۲۷.
۲. مهرپور حسین، نظام بین‌المللی حقوق بشر، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸.
۳. مهرپور حسین، همان.
۴. سید باقر میرعباسی و رزی میرعباسی، نظام ارزیابی و حمایت از حقوق بشر- انتشارات جنگل، ۱۳۸۷.
۵. سید باقر میرعباسی و رزی میرعباسی، منبع قبلی.

وبسایت رسمی محسن کدیور